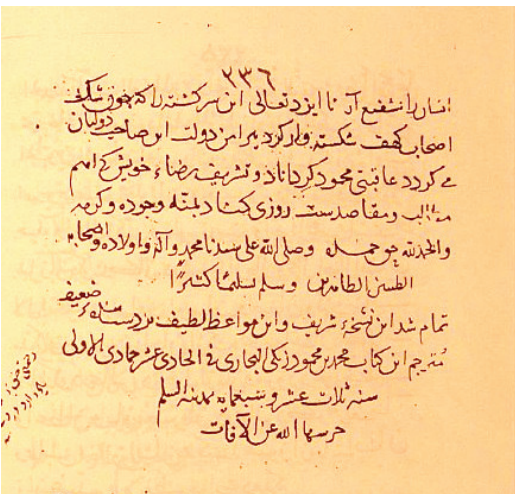


ادبیات عاشورا

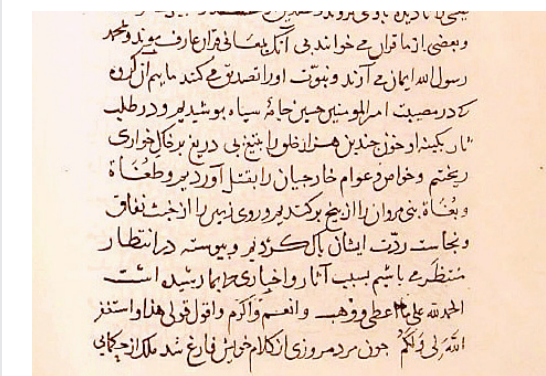
پیشینه سیاه پوشی در عزای امام حسین (سده ۷–۸ق)

سندی از سیاه پوشیدن مردم خراسان (احتمالا سبزوار و بیهق) در عزای امام حسین. بر اساس مدرکی که در کتاب بستان العقول تالیف و ترجمهء محمد زنگی (زنده در ۷۱۳ق) ثبت شده در سده ۸–۴ق در خراسان گروهی از مسلمانان که احتمالاً شیعیان سبزوآر بوده‌اند در عزای امام حسین (ع) سیاه می‌پوشیده‌اند و به انتظار منجی و حضرت مهدی(عج) بوده‌اند. مدرک این است:

«ماييم آن گروه که در مصیبت امیرالمومنین حسین جامه سیاه پوشیدیم، در طلب ناره، به کینه او خون چندین هزار خلق را به تیغ بی‌دیغ بر خاک خواری زخیمتی و خواص و عوام خاریجان را به قتل آوردیم و طغاة و بغاةٔ بنی مروان را از بیخ برکندید و روی زمین را از خبت نفاق و نجاست رندت ایشان پاک کردیم و پیوسته در انتظار «منتظر» می‌باشیم به سبب آثار و اخباری که به ما می‌رسده‌است» (بستان العقول،، ص ۱۳۸؛ به‌تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۴)
همراه با این نوشته تصاویر این مدرک تقدیم می‌شود. این رساله تنها یک نسخه خطی دارد که به خط مولف در ۷۱۳ق بغداد کتابت شده‌است.



▲ **برگی دیگر از مستند خطی سیا پوشیدن در تعزیت امام سوم**



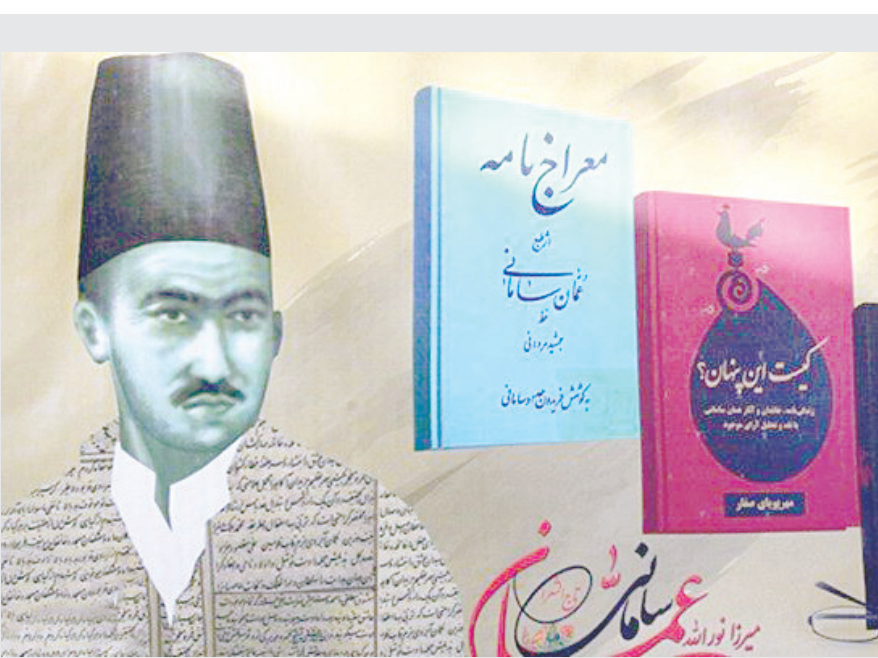
▲ **نسخه خطی، سند سیاپوشی برای امام حسین (ع) در سده ۷و ۸**



فرهنگ

پیوست فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۲۷تیر ۱۴۰۳ - سال نودونهم - شماره ۲۸۷۱۶



دربارهٔ عمان سامانی و منظومهٔ عرفانی گنجینهٔ الاسرار در واقعه و اسرار عاشورا

رازها و روضه‌ها

| | |
|--|--|
| علی شد آینه، خیرالکلام قلّ و دلّ | |
| من از مفصل این نکته مجملی گفتم | |
| تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل | |
| به چشم خودبین در آینه مشاهده کرد | |
| از آن مشاهده مشهود گشت عشق بدیع | |
| مفلول است معانی، بیان آن اطول… | |
| میرزا عبدالله، پدر اهل شعر بود و با تخلص «حیچون» شعر می‌سرود. از زندگی و احوال وی اطلاع زیادی نداریم، ولی عمویش میرزا لطف‌الله متخلص به «دریا» و نیای او میرزا عبدالوهاب با تخلص «قطره»، از شعرای مطرح مناطق مرکزی ایران در عهد ناصری بوده‌اند و نیز فرزند وی محیط سامانی (۱۲۹۰ تا ۱۳۵۵ هـ.ق.) از شاعران معروف همان زمان بوده و لقب تاج‌الشعرا بجز عمان، نصیب فرزند نیز شده‌است. دیوان بیگی در حدیقه‌الشعرا می‌گوید که (و یعنی میرزا عبدالله پدر عمان) را ملاقات کرده، اما حالا اسمش را از یاد برده‌است و تا سال ۱۲۹۵ هم از حیانتش با خبر بوده و نمونه‌هایی از شعر او را نقل می‌کند که نشانگر ذوق و قوت طبع اوست. از جمله این دوبیت: | |
| ای که ز چهر کز نما، کو کب صبح روشنی | |
| سر و زلف دلربا، روز سه کن منی | |

گفتمت از فروتنی، رام کنم به خود ولی
سرس کشی ات فزون شود، هر چه کنم فروتنی
لقب سامانی دلالت بر تعلق وی به سامان دارد. سامان، نام یکی از قریه‌های مهم در ناحیهٔ راجهٔ چهارمحال و در سمت شمال غربی شهر کرد واقع شده است. تاریخ این منطقه، همچون تاریخ اغلب کوچ‌نشینان ایران مبهم است و طبعاً جزئی از تاریخ بختیاری هاست. به غیر از این مسائل، اما سامان به یک چیز دیگر شهره است و آن کثرت و قوّت شاعران و شعرهایی است که برخی مردمان با فرهنگ و صاحب ذوق سروده‌اند.

همین اشارات در این مجال کوتاه کافی است، و ما به این جهت در ضمن بررسی زندگی و شعر عمان بدان اشاره کردیم که برخی سنت‌های شاعرانه را در این سامان و این خاندان و این دوران منظر داشته باشیم. سنتی کم شناخته‌در غرب بر مزی ایران، یعنی جنوب‌لرستان و چهارمحال و بختیاری و شمال‌غربی اصفهان که خاستگاه و زیستگاه اقوام و ایالات لر بزرگ، یعنی بختیاری هاست و آنها از قدیم‌ترین و وفادارترین و شریف‌ترین اقوام ایرانی در طول تاریخ بوده‌اند. غالباً شعر و موسیقی فولکلور بختیاری که در ترانه‌های ایشان به زبان محلی متجلی است شناخته شده و بسیار مقبول و مورد استقبال است، اما کمتر نسبت به سنن و محافل شعری و ادبی در میان یکی از محفل‌های ادبی در اصفهان، انجمن ابوالفقرای اصفهانی بوده که

پیوست فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۲۷تیر ۱۴۰۳ - سال نودونهم - شماره ۲۸۷۱۶

عمان از اعضای صاحب‌نام و اصلی آن محسوب می‌شد. این محفل ادبی، به همت و اعتبار ملامحمدباقر اصفهانی، معروف به ابوالفقراء تا سال ۱۲۸۶ هـ.ق برقرار بوده‌است. در این سال ابوالفقراء در گذشته و عمان که شاعری جوان بود، در این محفل بسیار مورد توجه قرار گرفت. عمان در قصیده‌های با عنوان انجمنیه (و این هم از همان ترکیب‌های برخاسته عمان و شعرای عهدقجراست!) تخلص تعدادی از حاضران در این جلسات را ذکر می‌کند.از جمله: «سکین، پر تو، افسر، بقاء، آشفته، عنقا، فرح، ساغر، پروین، دهقان، و …» با مرگ ابوالفقراء جلسات متفنگی انجمن به منزل ملک‌الشعراء عنقا منتقل شد. مرحوم استاد علامه جلال‌الدین همایی در مقدمه دیوان طرب، به نقل از مرحوم سها و بعضی از بزرگان شعرای اصفهان نوشته است که عمان سامانی قصیده معروف لامیه در مدح امیرالمؤمنین علی(ع) را که چند بیت آن را ذکر کردیم، در همین زمان سروده و در یکی از جلسات منزل عنقا خوانده است.

عمان، آثار متعددی دارد که جمله‌گی به شعر یا دربارهٔ شعر است. از جمله معراج‌نامه و دیوان اشعار وی، که به نوشتهٔ حسین آهی، دربرگیرندهٔ ده دوازده هزار بیت است. (کیهان فرهنگی، سال ۱۳۶۲، شماره ۷). و نیز تذکراه‌ای با عنوان مخزن‌الذکر یا سفینه‌الذکر در ترجمه حال شعرای چهارمجال بختیاری که با نثری متمایزانه و روشی مصنوع و متکلف، به سبک تذکره‌های دورهٔ بازگشت نگارش شده و مقام عمان را در نثر نویسی هم نشان می‌دهد.

مرحوم استاد همایی که در قصبهٔ سامان با محیط سامانی (فرزند یا نوه عمان) دیدار و گفت‌وگو کرده، دیوان و آثار عمان را دیده و درباره اصل نسخه‌های آن دیوان (در مقدمهٔ دیوان طرب) توضیح داده است. این آثار در سنوات اخیر، همراه با کتب و مقالاتی دربارهٔ زندگی و خاندان و کیفیت اشعار عمان سامانی، منتشر و همایشی نیز برای بزرگداشت وی برگزار شد. عمان سامانی را در نجف اشرف دفن کرده‌اند. او در شب سه‌شنبه ۱۲ شوال سال ۱۳۳۳ هـ.ق درگذشت. مدتی پیکرش در مسجدجامع سامان دفن شد، اما به وصیتش عمل کردند و او را به نجف منتقل کردند. در لغتنامه دهخدا آمده‌است که در «وادی‌السلام» نجف دفن شد.

نکته‌ای در باب ترکیب نادرست گنجینهٔالاسرار گفتیم. برخی علاقمندان به عمان، گفته‌اند که عنوان اصلی با یای بدل از کسره در مضاف گنجینه خوانده می‌شود؛ یعنی گنجینهٔ اسرار. دیوان بیگی در حدیقهٔالشعراء، دربارهٔ سواد عربی عمان، به احتمال و اجمال سخن گفته است: «حال ایشان را همین قدر تقریر کردند که فی‌الجمله عربیت دارد. (ص ۱۲۲۶) حق هم داشته است؛ زیرا دقت در شکل و محتوای اشعار عمان البته برخی سهوها را به خواننده نشان می‌دهد. گذشته از این، نوعی اوه‌سازی به صیغه و صرف عربی، از واژگان پارسی، در میان شاعران بختیاری رواج داشته و آن را عیب نمی‌دانسته‌اند. مثلاً قصیدهٔ «اسبیه» از نیرسان سامانی و قصیدهٔ معروف به «کلبیبه»، سرودهٔ اسماعیل بن آقاخان معروف به افلاکی. با توجه به این نکات و مسائل، نباید از این نوع سهل‌گیری و اغلاط و سهوها در آثار عمان تعجب کرد.

با توجه به آثار و اشعار عمان، تردیدی نمی‌توان داشت که وی آثار شاعران سلف، خاصه قصاید و منابع سبک خراسانی، منظومه‌های عاشقانه نظامی و آثار مولانا و عطار و غزلیات حافظ و سعدی و دیوان شمس و نیز آثار شاعران سبک وقوع نظیر وحشی و متحشم و به‌خصوص شعر عرفانی مکتب شاه نعمت‌الله تا صفی‌علیشاه و عرفای دورهٔ قاجار را می‌شناخته و از آنها اثر گرفته است. با توجه به آنچه در احوال عمان نوشته‌اند و از محتوای اشعارش برمی‌آید، او گزایشات آشکار صوفیانه داشته و به مکتب تصوف نعمت‌اللهی وابسته بوده و در آن آموزش دیده‌است. گویا هنوز برخی اولاد و احفاد وی بر همین طریقت سلوک می‌کنند. نیکزاد امیرحسینی نوشته است: «… سخنوری است عارف و کامل… این شاعر عارف‌مسلك ذوقش به سیروسلوک مایل و در خدمت مرحوم امیرزا محمدهادی به فقر مشرف می‌شود و اشعارش اغلب عارفانه است و گنجینه‌الاسرارش شاهد بر مدعا… بزرگترین آثار فکری و ذوقی اوست که چاپ شده و در نزد عموم و به‌خصوص شهرتهی به‌سزا دارد و به روش مرحوم حاج میرزا حسن صفی‌علیشاه شمار زیادی در مرثیهٔ شهیدان کربلا سروده…»

این داورى درست است. با گنجینهٔالاسرار عمان، بی‌سک تحت تأثیر زبدهٔالاسرار صفی‌علیشاه سروده شده و آن به لحاظ فضل تقدم در رویکرد عرفانی به واقعه عاشورا، سمرشعق عمان بوده است. تأویل‌های عرفانی صفی‌البته پیچیده‌تر و زبان و آموزه‌هایش برای اهل مدرسه مناسب‌تر است. اما اثر عمان با آن که در وزن مثنوی (فاعلاتن فاعلاتن فاعلات) و موضوع و رویداد تأویلی به اصطلاح مکتب عرفانی (سلسه و طریقت)، همان راه صفی‌علیشاه در زبدهٔالاسرار را پی گرفته، اما سهل‌تر و شیرین‌تر و عامه‌فهم‌تر است و شعرهایش مقبول‌تر. مثلاً عمان در تفسیر حدیث معروف قدسی: «کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف، فخلقت الخلق لکی اعرف» سروده است:

فرهنگ

| | |
|--|--|
| کیست این پنهان مرادر جان و تن | |
| این که گویداز لب من راز کیست | |
| بنگردین صاحب آواز کیست؟ | |
| در من این سان خودنمایی می‌کند | |

ادعای آشنایی می‌کند… الخ
زیبایی و روانی اشعار، به‌اضافه تمثیل عاشورا و مبارزه و شهادت امام سوم(ع) سبب شده تا علمایی نظیر آیت‌الله‌حسین‌(ع)آدمی و مرحوم استاد مطهری نیز که معمولاً با طریقت‌های متأخر تصوف و سلسله‌هاواقاتب آن میانهٔ خوشی ندارند، اثر عمان را با تحسین و ستایش یاد کنند. استاد مطهری در حماسهٔ حسینی نوشته است: «برداشت عمان سامانی با صفی‌علیشاه از این نهضت، برداشت‌های عرفانی، عشق الهی، محبت الهی و پاکبازی در راه حق است که اساسی‌ترین جنبه‌های قیام حسینی جنبهٔ پاکبازی در راه حق است.»

علامه دهخدا ذیل معرفی عمان سامانی خبر داده که دیوان او در هند هم بارها به چاپ رسیده است. البته ما در هنگام نگارش این مقاله از دو چاپ آن که با تصحیح و مقدمه و توضیحاتی همراه است بهره گرفته‌ایم: ۱- به تصحیح و مقدمه و تعلیقات محمدعلی مجاهدی، مؤسسه مطبوعاتی مجاهدی، ۱۳۴۵ و ۲- به کوشش و مقدمه فریدون حداد سامانی، نشر عمان ۱۳۷۲.

عمان در منظومه گنجینهٔالاسرار، نوعی مجلس خوانی و روایت، بر اساس تفسیر و تأویل عرفانی را به خواننده عرضه می‌کند و چون ذهن خواننده یاد شونده شدت و با جزئیات، از طریق مجالس روضه و انواع روایات سوزناک، با ماجرای قیام کربلا و شهادت امام حسین(ع) آشناست، به‌سرعت با اشعار ارتباط برقرار می‌کند. اما عمان هنر خاصی دارد و آن این که روایت عینی را به نتایج معنوی و ذهنی پیوند می‌زند و از آنها تمثیل‌های عبرت‌آموز و اخلاقی یا خیزشی ذهنی در جهت سلوک باطنی خلق می‌کند.

اثر شعر او بسیار جالب است.

بی‌آن که نیازی به سخن بیشتر در معرفی این منظومهٔ زیبا و مؤثر باشد، یک قطعه‌از اشعار گنجینه‌الاسرار را در پایان این مقال ذکر می‌کنم:

| | |
|------------------------------------|--|
| شرح میدان رفتن سالار شهیدان | |
| دیگرم شوری به آب و گل رسید | |
| گاه میدان داری این دل رسید | |
| روی در میدان این دفتر کنم | |
| شرح میدان رفتن سه، سر کنم | |
| چون که خود را یکه و تنها بدید | |
| خویشتن رادور از آن تن هایدید | |

قد برای رفتن از جا، راست کرد
هر تدارک خاطرش می‌خواست کرد

پس به چالاکي به پشت‌زین نشست

این میگفت و بردسوی تیغ نشست:

| | |
|---------------------------------|--|
| ای مشتع ذوقفقار دل شکاف | |
| آن قدر در جای خود کردی درنگ | |
| هان وهان، ای جوهر خاکستری | |
| من کنم زنگ از تو پاک، ای تابناک | |
| من تو را سیقل دهم از آگهی | |
| تا تو این آینه را سیقل دهی | |

منابع:

- لغتنامه دهخدا // ۲. گنجینهٔالاسرار، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات محمدعلی مجاهدی، مؤسسهٔ مطبوعاتی مجاهدی، تبریز ۱۳۴۵. // ۳. گنجینهٔالاسرار، به کوشش و مقدمهٔ فریدون حداد سامانی، نشر عمان ۱۳۷۲. // ۴. مرآت اللبائن ناصری، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، چاپ سنگی، طهران، دارالطباعة دولتی، ۱۲۹۴.ق. // ۵. گزیده‌هایی دربارهٔ عاشورا و فرهنگ عاشورایی، میرزا احمد دیوان‌بیگی، به تصحیح دکتر عبدالحمید تاریخ چهارمحال و بختیاری، کریم نیکزاد امیرحسینی، چاپخانهٔ گیتی، ۱۳۳۱. // ۶. دائرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادى، نشر شهید سید محبی، ۱۳۸۴، ج ۱۱. // ۸ دیوان طرب، با مقدمه و حواشی استاد علامه جلال‌الدین همایی، کتاب‌فروشی فروغی، ۱۳۴۲. // ۹. حدیقهٔالشعراء، میرزا احمد دیوان‌بیگی، به تصحیح دکتر عبدالحمین نوایی، تهران ۱۳۶۴. // ۱۰. فرهنگ ادبیات فارسی، محمد شریفی، نشر نو و معین، ۱۳۸۷. // ۱۱. زبدهٔالاسرار، صفی‌علیشاه، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۳۳. // ۱۲. جستجو در احوال و آثار صفی‌علیشاه، عطا کریم‌برق، تهران ۱۳۵۲. // ۱۳. کیهان فرهنگی، سال ۱۳۶۲، شماره ۷.

دفتر محرم

فیض الدموع مقتل و منبعی در تاریخ کربلا

دربارهٔ تاریخ نهضت امام حسین (ع) و به ویژه عاشورا و نیز در موضوع عزاداری بر امام حسین (ع) و نقل مقتل ایشان، کتاب‌های بسیاری در طول تاریخ، نگاشته شده است که این، خود، نشان از اهتمام عالمان و محققان مسلمان، بدین مسئله دارد.

یکی از مقاتلی که به زبان فارسی شیواد در دوران قاجار به نگاشته شده، کتاب ارزندهٔ فیض الدموع است که محمدابراهیم نواب تهرانی مقلب به بدایع نگار متوفی به سال ۱۲۹۹ هجری قمری تألیف کرده و نخستین بار با خط زیبای مرحوم کلهر خوشنویسی و چاپ شده‌است.

از انگیزه‌های مؤلف در تدوین کتاب، عدم دسترسی عموم مردم دوران خودش به کتاب موثق و صحیح به فارسی شیوا و بلیغ است. از این رو وی تلاش کرد، مقتلی بنگارد که هم خالی از نقایص باشد و هم دربرگیرندهٔ نثری فصیح و فصاعات سخن و علم معانی باشد تا طبع لطیف و خاطر بلیغ بدین گونه سخن، رغبت زیادت افند و بر مطالعات آن، نشاط خاطر بیشتر شود.

فیض الدموع نیز چونا سابر مقاتل دربر گیرنده مقتل مسلم و دیگر شهدای کربلا و نیز غارت خیم‌امام و اسارت خاندان او در کوفه و شام و خطبه‌های حضرت زینب و امام سجاددر مجلس یزید است.

این کتاب یک متن ادبی به زبان فارسی فاخر است. اثری است حماسی و مستند به اسناد معتبر تاریخی. بر اساس تحقیقاتی که شده تاکنون کتابی فارسی با ویژگی‌های یادشده، چنین شیوا و مستند به منابع دست اول تألیف نشده‌است. بیشترین منابع وی اللهوف یا الملهوف اثر سیدبن طاووس است که بارها چاپ شده است و برخی از فهرست‌نویسان نیز فیض الدموع را به اشتباه رجعهٔ اللهوف دانسته‌اند.

فیض الدموع (شرح زندگانی و شهادت امام حسین (علیه السلام) با نثر فارسی فصیح و بلیغ)؛ تألیف محمدابراهیم نواب تهرانی مقلب به بدایع نگار (۱۲۹۹–۱۲۴۱ ه‍.ق). از نویسندگان بزرگ و ادیبان برجسته و سیاستگران آگاه زمان محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار؛ به تصحیح و تحقیق اکبر ایرانی قمی است که در سال ۱۳۷۴ توسط مؤسسه انتشارات هجرت و مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب به چاپ رسیده‌است.



▲ **نقاشی قهوه‌خانه‌ای: اهل حرم و حضرت قاسم ابن حسن (ع)**